

همایش

وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی

و روابط بین الملل در ایران



چکیده مقالات همایش

اردیبهشت ۸۶

ضرورت بازنگری در جایگاه دروس امنیتی - استراتژیک

(در برنامه درسی علوم سیاسی و روابط بین الملل)

دکتر اصغر کیوان حسینی: استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مشهد

نگارنده مقاله حاضر در صدد تبیین ضرورت بازنگری در هویت یابی و تبعه ی دروس امنیتی - استراتژیک در چارچوب عناوین درسی علوم سیاسی و به ویژه روابط بین المللی است. در جهت ارائه ی دلایل مورد نظر، به محورهای زیر می توان استناد کرد:

- ویژگی های ناظر بر گذشته این سرزمین، به ویژه تاریخ معاصر که همواره متأثر از معادلات امنیتی - استراتژیک قدرتهای بزرگ بوده است.
- جایگاه خاص ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران در نیمه دوم قرن بیستم، به ویژه از بعد حضور در صحنه عملی پیشبرد منافع امنیتی - استراتژیک غرب.
- تحولات محیط منطقه ای و بین المللی ایران در سال های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به ویژه از بعد حوادث داخلی در سرزمین های همجوار که با معارضه جویی های عقیدتی، سیاسی و امنیتی خاصی نیز همراه بوده است.
- تحول مفهومی و تحلیلی در گستره مباحث امنیتی - استراتژیک.
- تحولات خاص سیاسی - اجتماعی در سطوح و لایه های گوناگون جامعه ایرانی، به ویژه از بعد الگوی گفتگوی متقابل میان دولت و مردم و تحرک بازیگران اجتماعی - سیاسی جدید غیر دولتی.

ادله مورد استناد برای اثبات ادعای محوری مقاله، افزون بر مباحث نظری، گستره قابل تاملی از پی جویی های میدانی را نیز شامل خواهد شد. در این فضای تحقیق میدانی، افزون بر تشریح جایگاه دروس امنیتی - استراتژیک در عناوین درسی علوم سیاسی و روابط بین الملل در دانشگاه های داخل این موضوع در چارچوب نگاهی تطبیقی به برنامه ریزی درسی دانشگاه های معتبر آمریکایی و اروپایی نیز پی گیری خواهد شد.

غیر ممکن دانسته می شود؛ عرصه سیاست، عرصه بازی تکثر ها و تمایز ها و غیر عقلانی و پیش بینی ناپذیر تصور می شود؛ تصورات (اخلاقی، سیاسی و معرفت شناختی)، بدون زمینه فرض شده و بنا براین آنان را حاصل ساختار های قدرت دانسته که به طور نا خودآگاه سیاسی می باشند؛ تمرکز بر رخداد می شود. این سخن بدین معناست که قدرت صرف نظر از جایگاه آن در واقعیت و ارتباط با جبر مادی در معرض چنگ یازیدن، جابجایی و نیز تکرار است؛ همان گونه که برای یک متن یک

نویسنده فرض نمی شود، و یک مولف قبل از آن که خالق و آفریننده متن دانسته شود، قرائت کننده آن فهم می شود، اجتماع و سیاست نیز همین گونه تصور می شوند؛ همان گونه که یک متن صرفاً از رهگذر فرایندهایی که از قرائت، قابلیت دسترسی و بیان می یابد واقعیت پدیده های اجتماعی و سیاسی نیز، امری درون گفتمانی پنداشته می شود؛ همان گونه که یک متن حاصل تجمع و تلخیص *condensation* متن های دیگر تعریف می شود، متن اجماع و سیاست نیز، حاصل تجمع و تلخیص نیروهای مختلف می گردد، همان گونه که یک متن با دگر هایش و با حاشیه هایش معنا می یابد اجتماع و سیاست نیزف بی حضور دگرشان قابل تعریف فرض نمی شود؛ همان گونه که به یک متن به مثابه یک کلیت توجه نمی شود، همان گونه که یک گفتمان مجموعه ای نامتجانس و غیر متباین تعریف می شود، هویت های اجتماعی و سیاسی نیز به مثابه مقولاتی که ریشه در گورهای از قبل تشخیص یافته (داده شده) دارند، تعریف نمی گردند، بلکه به عنوان یک برساخته تمایزها در یک نظام مبتنی بر روابط سلبی ناب، تعریف می شوند.

اکنون پرسش اساسی این است که آیا می توان از این منظر گفتمان مسلط سیاسی در دانشگاه های ایران را " واسازی " کرد؟ به بیان دیگر، آیا نمی توان " نقاط گره ای و کانونی " و " عناصر " گفتمان دانشگاهی در حوزه علوم سیاسی را از معانی و محتوای مستقر آن تهی کرد و آن را در قالب صورتبندی متفاوت باز - تقریر و باز مفصل بندی کرد؟